



درباره شهید نادر رضایی که از ارتفاعات کردستان به آسمان پرواز کرد

از یک متری، یک هفت تیر خالی کرده بودند توی سرش



نادر رضایی

که باز زمند گان مصاحبه می کردم، در آخر درباره شهید نادر رضایی هم می پرسیدم تا اگر نشانه ای دارند یا اثری از او هست در اختیارم بگذارند. تا این که بعد از مصاحبه با یکی از نیروهای اطلاعات عملیات لشکر پنج نصر، وقتی طبق معمول نام شهید نادر رضایی را بردم لیختنی زد و گفت: عجیب است؛ مدتی است به بهانه ای ذهنم درگیر شهید رضایی است. نمی دانم چرا ولی انگار حالا معلوم شد. راستش من اطلاعاتی از او ندارم. آخرین بار که دیدمش لحظات غروب، جلوی مقر بود. یک کیف دستش بود. گفت می روم حمام، همین. می دانستم از بچه های اطلاعات عملیات است. این نیروها، نیم پس نمی دادند، من هم سوال پیش نکرده. پرسیدم از رفقایش کسی را می شناسید؟ گفت: بله آقای فلانی در مرکز صنایع دفاع از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدم. وقتی برگشتم کنگره با انرژی مضاعفی مقدمات افرارهم کردم و حکم ماموریت برای ورود به صنایع دفاع را گرفتم. دست به دامان فرمانده شدم تا تماس هایی بگیرد و کارمان آسان تر شود. همچنین خودم با تماس های مکرر بالاخره موفق شدم با ایشان صحبت کنم و قرار ملاقاتی گذاشتم. روز موعود، پرونده شهید را با ضبط صوت و کاست توی کیفم گذاشتم و به همراه تصویر بردار به محل قرار رفتم. مسئول دفتر او، از خودش سخت گیر تر بود. یک بار محتوای کیفم را نگاه کرد و پس از کلی بالا و پایین بعد از نیم ساعت موفق شدم وارد اتاق شوم اما به فیلم بردار اجازه ورود ندادند و گفتند قرار بر مصاحبه صوتی بوده نه تصویری. کمی عصبانی شده بودم. به محض ورود چهره آرام جناب سرهنگ را دیدم که با لباس شخصی پشت میز نشسته و در حال مطالعه نامه ای بود. پس از احوال پرسى از زیر چشم نگاهى به کیفم کرده و گفت در خدمت هستم. چى دارید توى كیفتان؟ امن هم كه هنوز از معطلی و راه ندادن فیلم بردار مناحب بودم کیفم را چپه کردم روی میز و گفتم بفرمایید ظاهر و باطن...

خندید و کمک کرد تا وسایل را جمع کنم. گفت چرا این قدر ناراحتی برادر؟ سرباز کجا هستی؟ گفتم عذر خواهم اما برای شهید رضایی هر کاری لازم باشد می کنم تا دل مادرش آرام شود؛ حتی اگر شام دستور بهدیه بازداشتم کنند. خلاصه راضی شد مصاحبه تصویری باشد به شرط این که فیلم را خودش بازبینی کند بعد تحویل کنگره به دهد. آن روز جناب سرهنگ

محمد لطفی



به یاد بغض های پدرانه محمد اکبر و خاطرات شهید محمدرفعی شیخ زاده

این روزها خیلی بیشتر به شهادت او افتخار می کنم

پدر شهید محمدرفعی شیخ زاده

و **حیدتقریبحی**—آخرین روزهای زمستان سال ۱۳۶۴، خبر می رسد که جمعی از شهدای عملیات بدر که در ۲۲ اسفند به شهادت رسیده اند برای تشییع به مشهد منتقل شده اند. خبر که در آن سرمای استخوان سوز زمستانی به گوششان می رسد، حسی دلشان را گرم می کند... حاج (محمد اکبر) دست همسرش را می گیرد و در برف و بوران آن سال های مشهد خودشان را به معراج شهدای می رسانند؛

خبر داده اند که «محمد رفیع» پسر رشید خانواده شیخ زاده هم در جمع شهداست. مادر دل آشوب و پدر پا قدم هایی استوار و دلی گرم به معراج می رسند، دیگر باز و جمعی از خانواده هم همراهشان هستند، نگاه ها که به پیکر شهید می افتد صدای گریه همه جا را پر می کند. اما نگاه پدر را بیشتر خبر از ناله های مادرانه اشک های پدرانه نیست... هر دو چشم دوخته اند به پیکر پسر دل‌بندشان وزیر لب زمزمه ای از شکر بر زبان دارند. نگاه ها که به تعجب بر می گردد، حاج محمد اکبر سخن به شکر باز می کند: «خدا را شکر. هر زن دم برای رضای خدا به شهادت رسیده و چه افتخاری بالاتر از این...»

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

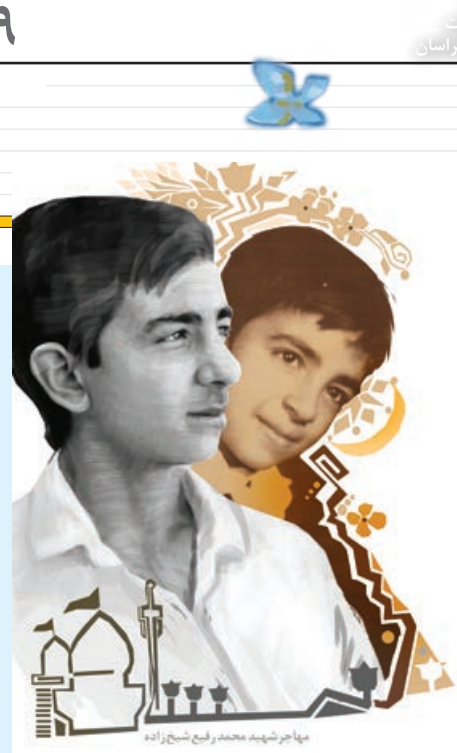
لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها



پدر شهید محمدرفعی شیخ زاده

که سن کمی داشت اما بسیار کمک حال ما بود. در خاطرم هست در همان نوجوانی که برای کسب درآمد کاری می کرد، وقتی حقوق می گرفت به سراغ من یا مادرش می آمد و می گفت خمس حقوقم را حساب کنید؛ روی این مسائل خیلی حساس بود... حاج محمد اکبر خاطره ای هم از روزهای ابتدایی زندگی و آن سال های قبل از انقلاب روایت می کند، خاطره ای که شیرینی آن از کلاشش کامل احساس می شود: «در سفری به کرمان، روزی در یکی از صحن های حرم امام حسین (ع) که حضرت امام (ره) مشغول اقامه نماز جماعت بودند، مادر محمدرفعی بعد از نماز او را به آغوش امام می دهد و امام نیز برای محمدرفعی دعا می کند.»

■ **ماوظیفه خود را انجام دادیم اما...**

گرم صحبت با پدر شهید هستم که خواهر زاده و داماد حاج محمد اکبر که حالا روحانی جاقفاده ای است به جمع ما اضافه می شود. سید که سال ها با این خانواده همراه بوده، سر صحبت را از محمدرفعی و خانواده اش باز می کند و می گوید: محمدرفعی برادر خدافت و با همین نیت بود که خدا شهادت را به او داد، این روحیه از خانواده شیخ زاده به او رسیده بود که خانواده ای متدین، روحانی و مومن بودند. برای محمدرفعی و خانواده اش هیچ وقت مادیات مهم نبوده و نخواهد بود، بارها از حاج دایی شنیدم که افتخار می کند فرزندانش در این مسیر گام برداشتنند احساس مسئولیت نمی کنند... جمله اش را ناتمام می گذارد و حاج محمد اکبر با همان لحن مهربانش، لیختد بر لب ادامه حرفش را می گیرد: خدا را شکر، ما شاکریم و گلاهی ای نداریم...

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها

لايه لای عکس هاو خاطره هاو دست نوشته ها غرق بودم، از قاب خاطره دیدار با پدر شهیدان دهنوی که در یک شب بهاری مهمان خانه و مهربانی اش بودیم گرفتار گدند ها